

پایه‌های نظری و روش‌های مطالعه ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسوی

احمد تمیم‌داری (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی)¹
عطیه سادات شجاعی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی)

چکیده

رشته ادبیات تطبیقی در مغرب‌زمین کم‌وبیش جدید، اما در ایران کاملاً نوظهور است. از این رو معرفی، تبیین و تحلیل نظریه‌ها، مکاتب و روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی ضروری می‌نماید. در پاره نخست از مقاله حاضر علم‌گرایی، اثبات‌گرایی و تأکید بر تاریخ به عنوان مبانی نظری مکتب فرانسوی تبیین شده و جمع‌بندی نهایی از اصول مکتب فرانسوی صورت پذیرفته است. در پاره دوم مقاله نویسندگان، با توجه به اصول یادشده، روشی برای پژوهش بر اساس مکتب فرانسوی پیشنهاد و ارائه کرده‌اند که برگرفته از دیدگاه‌های بنیان‌گذاران و نمایندگان نامدار مکتب فرانسوی است. در این روش پیشنهادی، در مرحله اول – به شیوه گی‌یار – ابزار کار مورد نیاز پژوهشگر معرفی، و سپس سه رکن بنیادین در جریان تأثیر (مبدأ، مسیر، مقصد) و نیز انواع تأثیر بررسی شده است. سرانجام ضمن نقل نمونه‌هایی از ادبیات فارسی، چگونگی و روش پژوهش با تکیه بر هریک از ارکان سه‌گانه تبیین و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسوی، روش تحقیق، مطالعات تأثیری

1. Email: a_tamimdari@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

نظریه مکتب فرانسوی دستاوردی بزرگ در مرحله نخست ادبیات تطبیقی است. عبارت فرانسوی «La Littérature Comparée» (ادبیات تطبیقی) به مطالعات تطبیقی ادبیات اشاره دارد و در عین حال، حاکی از رابطه متقابل و تعامل معنی‌دار ادبیات در ملل مختلف است. در این معنا ادبیات تطبیقی تابع تاریخ رابطه ادبی بین‌المللی است. بنابراین ادبیات تطبیقی تا حدی به جای تمرکز بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی درونی خود اثر ادبی (یعنی آنچه در مکتب امریکایی مورد تأکید است)، با دید اثبات‌گرایانه بر تبادل‌های ادبی در میان ملیت‌های مختلف تمرکز می‌کند. برای آشنایی با روش پژوهش در مکتب فرانسوی آشنایی با پایه‌های تاریخی و نظری آن ضروری است. بنابراین بخش اول مقاله به زمینه تاریخی و مبانی نظری می‌پردازد و بخش دوم به روش مطالعه پیشنهادی مؤلفان.

۲. مبانی نظری مکتب فرانسوی

مکتب فرانسوی زمانی به وجود آمد که ادبیات فرانسوی، هم‌زمان با رواج علم‌گرایی^۱ و اثبات‌گرایی^۲، تأثیر شگرفی بر ادبیات دیگر کشورها گذاشت. علم‌گرایی که در آن دوران، در کنار اثبات‌گرایی، تفکر غالب بود، تأثیر عمیقی در شکل‌گیری مکتب فرانسوی داشت. طبق تعریف سورل، «علم‌گرایی عبارت است از قائل شدن ارزش بسیار زیاد برای علوم طبیعی در مقایسه با دیگر شاخه‌های دانش یا فرهنگ» (سورل ۱). علم‌گرایی می‌خواست از طریق پژوهش همگون و یکسان موضوعات قوانین و قواعدی جهانی را دنبال کند که مردم را به شناخت جهان رهنمون شود. «علم‌گرایی آکادمیک می‌گوید تمام یا دست‌کم برخی از رشته‌های اصلی غیرعلمی می‌تواند به علم مناسب مثلاً علوم طبیعی تقلیل یابد [...] و مدعی است که علم به تنهایی می‌تواند تمامی یا تقریباً تمامی مسائل حقیقی ما را حل کند» (استن‌مارک ۱۰۲). چنین تفکری در بدو ظهور ادبیات تطبیقی بر اروپا حاکم بود. مکتب فرانسوی تحت تأثیر اثبات‌گرایی ارائه‌شده از سوی اوگوست کنت نیز قرار داشت که از مطالعه حقایق و پدیده‌های خاص و پیوندهای بیرونی بین پدیده‌ها سخن می‌گفت.

1. Scientism
2. Positivism

آن اثبات‌گرایی که کنت پایه‌گذاری کرده بود، بر **طبیعت تجربی** دانش تأکید می‌کرد و می‌کوشید تمام رشته‌های دانشگاهی را با روح تجربی علوم طبیعی متحول سازد. روش تحقیق اثبات‌گرایان تأثیر بسیار زیادی بر آثار ادبی و نقد به جا نهاد. در این اثنا، برخی ویژگی‌های اثبات‌گرایی، نظیر تأکید بر واقعیت‌ها و بر پیوند بیرونی بین پدیده‌ها، نیز به صورت روش تطبیق در اختیار ادبیات تطبیقی فرانسوی قرار گرفت.

چهار چهره نماینده مکتب فرانسوی، یعنی بالدنس‌پرز، وان‌تیگم^۱، ژان-ماری کاره^۲ و گی‌یار^۳ پس از بررسی دقیق، در نهایت در این اصول به توافق رسیدند: اولاً باید بر اثبات‌گرایی تأکید شود و خودسرانگی باید از میان برود، ثانیاً باید بر تاریخ ارتباط ادبی تمرکز، و در عین حال مطالعات مقایسه‌ای بدون تماس حقیقی نادیده گرفته شود، ثالثاً به جای ارزش‌های نامشخص زیبایی‌شناختی باید علم‌گرایی واضحی بر تحقیق حکم فرما باشد.

بالدنس‌پرز در مورد اصل اول در مقاله‌اش «ادبیات تطبیقی: واژه و موضوع»^۴ که برای معرفی اولین شماره مجله بررسی ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۲۱ نوشت، اظهار می‌دارد: «هیچ وضوح روشنگری از مقایسه‌هایی که خود را به یک نگاه اجمالی هم‌زمان به دو موضوع مختلف محدود می‌کنند حاصل نمی‌شود؛ مقایسه‌هایی که خود را به یک یادکرد از مشابهت‌ها — که تحت تأثیر نقش خاطره‌ها و احساسات است — محدود می‌کنند که کاملاً امکان دارد در نهان، نقاط متغیری باشند که با تمایلات ذهنی در پیوند هستند» (بالدنس‌پرز ۷). بر این اساس، ادبیات تطبیقی برای رسیدن به استدلال روشن و روش مستقل تطبیق باید تأکید زیادی بر اثبات‌گرایی و علم‌گرایی داشته باشد و جنبه‌های فردی و خودسرانه را به طور کامل حذف کند.

برای اصل دوم، کاره در مقدمه‌ای که بر کتاب ادبیات تطبیقی گی‌یار نوشت، بر این عقیده پافشاری کرد که مقایسه تصادفی، صرف‌نظر از زمان، فضا و دیگر مسائل خاص، به کار نمی‌آید، زیرا مفهوم ادبیات تطبیقی باید مشخص‌تر باشد. او ادبیات تطبیقی را

1. Fernand Baldensperger
 2. Paul Van Tieghem
 3. Jean Marie Carré
 4. Marius-François Guyard
 5. Littérature comparée: le mot et la chose

«شاخه‌ای از تاریخ ادبیات» خواند: «ادبیات تطبیقی، مطالعه روابط بین‌المللی معنوی و مطالعه تماسی حقیقی است که بین بایرون و پوشکین، گوته و کارلایل، والتر اسکات و وینی اتفاق افتاد، هم‌چنین [مطالعه روابط] میان آثار، گرایش‌ها و حتی زندگی نویسندگان متعلق به ادبیات‌های مختلف است» (گی یار ۲).

در مورد اصل سوم، وان‌تیگم معتقد بود که «ویژگی ادبیات تطبیقی به عنوان علمی با ماهیت تاریخی این است که شمار زیادی از واقعیات ممکن از ریشه‌های متفاوت را در بر گیرد، سپس هر کدام از آنها را توضیح دهد، آنگاه واقعیات را اصل قرار دهد و بسط دهد تا به کشف دلایل تأثیرات ادبی دست یابد. به طور خلاصه واژه تطبیقی برای رسیدن به ارزش علمی باید از ارزش زیبایی‌شناختی‌اش صرف نظر کند» (وان‌تیگم ۲۱). مسئله دیگر در بررسی‌های تطبیقی مکتب فرانسوی مسئله زبان است. گی‌یار می‌نویسد: «پژوهشگر تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی مترصد بنشیند تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (گی‌یار ۴). بنابراین در مکتب فرانسوی موضوعات مورد مطالعه حتماً باید از دو زبان مختلف انتخاب شوند و انتخاب از دو ملت مختلف با زبان یکسان مورد قبول نیست. در ادامه، روش مطالعه پیشنهادی نگارندگان با توجه به اصولی که گفته شد، ارائه می‌شود.

۳. روش مطالعه

در سال ۲۰۱۳ شان‌کینگ کائو^۱، محقق چینی و نظریه‌پرداز مطالعات تطبیقی، در بخشی از کتابش با عنوان نظریه تغییر در ادبیات تطبیقی با پیش چشم قرار دادن نظرات وان‌تیگم در آثارش، نوعی دسته‌بندی از روش‌های مطالعه شامل سیرشناسی، واسطه‌شناسی و منشأشناسی^۲ در مکتب فرانسوی ارائه داد که، با وجود سعی در موشکافانه بودن، کمی نارساست. در دسته‌بندی کائو، سیرشناسی به مطالعه سفر و تأثیر پدیده‌های ادبی بر ادبیات خارجی می‌پردازد، واسطه‌شناسی به مطالعه کارکرد واسطه‌ها

1. Shunqing Cao

۲. سیرشناسی معادل Doxologie، واسطه‌شناسی معادل Mesologie و منشأشناسی معادل Crenologie است و از آنجایی که برای این اصطلاحات معادل انگلیسی وجود ندارد، نگارندگان بنا بر تعریفی که در کتاب کائو از این اصطلاحات شده، این معادل‌ها را برگزیده‌اند.

و منتقل‌کننده‌ها، همچون مترجمان، داوران، محققان، مسافران، یا ابزار انتقالی، نظیر کتاب‌ها و مجلات، می‌پردازد. منشأشناسی به نویسندگان به منزلهٔ گیرندگان می‌نگرد و سپس سرچشمهٔ تأثیراتی را که آنان پذیرفته‌اند بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، منشأشناسی، منبع تأثیر بر نویسنده‌ها و آثار را ردگیری می‌کند و از گیرنده آغاز می‌کند. واسطه‌شناسی، واسطهٔ میان فرستنده و گیرنده را مطالعه می‌کند، مانند ترجمه، بازنویسی، تقلید و نقل قول و از ناقل آغاز می‌کند. سیرشناسی مسیر تأثیر نویسنده‌ها، آثار و جریان‌های ادبی بر دیگر ادبیات‌ها و نویسندگان را مطالعه می‌کند (کائو ۱۴-۲۳). این دسته‌بندی گاهی گیج‌کننده می‌شود و در موارد بسیاری همپوشانی دارد. نگارندگان کوشیده‌اند در این مقاله با الهام از دسته‌بندی کائو، با ذکر مثال‌هایی از ادبیات فارسی، دسته‌بندی ساده‌تر و عملی‌تری ارائه دهند.

۳.۱ ابزار کار

پیش‌تر اشاره رفت که از منظر مکتب فرانسوی، ادبیات تطبیقی عبارت است از تاریخ روابط ادبی بین‌المللی. با این تعبیر، کار پژوهشگر تطبیقی در واقع پشت سر نهادن مرزهای ملی و زبانی خودش برای بررسی مبادلات ادبی میان ملت‌هاست؛ مبادلاتی از جمله مضامین ادبی، عقاید، نوشته‌ها یا حتی عواطف و احساسات. با این وصف، روش پژوهشگر تطبیقی به نوع پژوهش بستگی پیدا می‌کند. اما مواردی وجود دارد که قابل‌پیش‌بینی است و فرقی نمی‌کند پژوهشگر چه کسی باشد و آنچه دنبال می‌کند چه چیز باشد؛ رعایت این موارد برای همه یکسان است و هر تطبیق‌گری — از منظر مکتب فرانسوی — باید به این ابزارها مجهز باشد. اولین ابزار کار پژوهشگر تطبیقی آشنایی با تاریخ است. «تطبیق‌گر یا اهل تاریخ است یا می‌خواهد باشد» (گی‌یار ۱۲). بدیهی است در اینجا تاریخ از نظر ادبیات‌ها منظور است نه تاریخ محض. از منظر مکتب فرانسوی نمی‌توان دربارهٔ سنایی اظهار نظر کرد، مگر این که از تاریخ قلندریه آگاه بود. یکی از مسائلی که سنایی وارد شعر فارسی کرده، همین تصویر قلندریان در مقام رمزهای کمال انسانیت و اوج تعالی در سلوک است. آگاهی از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمان زندگی هر شاعر و نویسنده‌ای ضروری و در بعضی موارد، مانند پژوهش در باب شعر حافظ، ضروری‌تر است. بنابراین تطبیق‌گر فقط از نظر تحلیل روابط ادبی میان ملت‌ها باید

تاریخ را بشناسد و دانستن تاریخ محض برای او ضرورتی ندارد. در مقابل لازم است «هرقدر می‌تواند از تاریخ ادبی کشورهای دیگر کسب اطلاع کند؛ این از ضروریات رشته مورد بحث است» (همان).

درست است که مهم‌ترین ابزار آشنایی با آثار ادبی خارجی، حتی برای نویسندگان حرفه‌ای هر ملت و کشور، ترجمه‌ها هستند، اما نظریه‌پردازان مکتب فرانسوی اعتقاد دارند که «شناختی این چنینی به هیچ وجه برای پژوهشگر تطبیقی کافی نیست» (گی‌یار ۱۲). از منظر مکتب فرانسوی، کسی نمی‌تواند مثلاً میزان تأثیر خیام بر گروهی از شاعران فرانسوی، از جمله آندره ژید^۱، موریس بوشور^۲، ژان لاهور^۳، آرمان رنو^۴ و بسیاری دیگر (نک. حدیدی ۳۷۱-۴۱۹) را تعیین کند مگر این که قادر باشد تفاوت‌های موجود میان زبان اصلی این شاعر و برگردان آن به زبان فرانسه را بسنجد. از این رو «بر تطبیقگر لازم است که زبان‌های زیادتری بداند تا از خلال آنها قادر باشد به آثار خارجی که برای کارش مفید هستند دسترسی مستقیم داشته باشد» (همان ۱۳).

با دانستن زبان‌های بیگانه می‌توان میزان آشنایی یک شخص یا یک گروه اجتماعی با زبانی بیگانه را ارزیابی کرد (که این خود در الگوهایی که بعداً خواهد آمد به کار می‌آید). وقتی مسئله مربوط به یک شخص باشد، حل آن آسان است: در صورتی که پژوهشگر تطبیقی بتواند اثری از نویسنده به زبان مورد نظر پیدا کند، می‌تواند با این سند میزان آشنایی او با زبان دیگر را بسنجد. مثلاً پژوهشگری که به زبان عربی مسلط است، می‌تواند میزان عربی‌دانی سعدی را از غزلیات و قصاید عربی‌اش ارزیابی کند و بر این مبنا به ادامه پژوهش درباره تأثیرپذیری او از هر یک از عناصر ادبیات عرب (شخص، مضمون و ...) بپردازد. وجود متن ترجمه‌شده از زبان بیگانه توسط شخص مورد بحث به زبان خودش، دلیل دیگری از آشنایی او با آن زبان محسوب می‌شود که از دلیل پیشین به مراتب گویاتر است. مثلاً ترجمه مسخ کافکا از صادق هدایت به خوبی گواه آشنایی او با زبان فرانسوی است که می‌تواند در پژوهش تأثیرپذیری او از ادبیات فرانسه، یا از کافکا، مورد استفاده قرار بگیرد.

1. André Gide
2. Maurice Bouchor
3. Jean Lahor
4. Armand Renaud

ولی وقتی مسئله به معرفت زبان یک گروه اجتماعی نسبت به زبانی بیگانه مربوط می‌شود، قضیه فرق می‌کند. در اینجا برای آزمودن معرفت زبانی فقط یک وسیله وجود دارد: بررسی فرهنگ‌های لغت، کتاب‌های دستور زبان و متون آموزشی یک زبان در زبان دیگر که معمولاً نقش واسطه را ایفا می‌کنند؛ مثلاً وجود *الکتاب* سیبویه و بعدها *نصاب‌الصبيان* ابونصر فراهی، اولی به عربی و دومی به فارسی که در آموزش نحو عربی نگاشته شده، یا کتاب *البلغه* از ادیب یعقوب گردی نیشابوری، قدیمی‌ترین فرهنگ لغت دوزبانه عربی به فارسی، برای آگاهی از کیفیت رواج زبان عربی در ایران آن زمان معیار سنجش خوبی است.

در مطالعه ترجمه‌ها باید دانست که این ترجمه‌ها تا چه حد به متن اصلی وفادار بوده‌اند و آیا اصولاً کامل ترجمه شده‌اند؟ مترجم چه بخش‌هایی را حذف کرده یا تغییر داده است و چرا؟ تنها در صورت دانستن زبان بیگانه می‌توان این مشکلات را حل و سپس در مورد آنها قضاوت کرد.

تطبیقگر باید بداند اطلاعات اولیه موضوع کارش را از کجا پیدا کند. به عبارت دیگر، «کتاب‌شناسی موضوع مورد نظرش را چگونه تنظیم کند» (گی‌یار ۱۳). مراجعه به کتب مرجع‌شناسی، فهرست‌های نسخه‌های خطی، جست‌وجوی موضوعی و با استفاده از کلیدواژه‌ها در سایت‌های کتابخانه‌ها می‌تواند راهگشا باشد. یکی از منابع بسیار مفید و البته مغفول در این زمینه کتابدارها هستند که چنانچه فارغ‌التحصیل همین رشته باشند، اطلاعات ارزشمندی دارند که می‌تواند پژوهشگر را از بعضی جست‌وجوهای طولانی و طاقت‌فرسا برهانند.

پس از آشنایی با ابزار کار و مجهز شدن به آن می‌توان وارد عمل شد و بررسی تأثیری^۱ انجام داد. در حوزه بررسی تأثیری سه بخش اصلی وجود دارد: مبدأ (فرستنده)، وسیله (ناقل) و مقصد (گیرنده) که تأثیر در طول آن اتفاق می‌افتد. در هر بررسی تأثیری این مسیر باید طی شود، اما این که در هر بخش چه مسائلی مورد مطالعه قرار گیرد، بسته به موضوع پژوهش می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً اگر موضوع اصلی مورد مطالعه تطبیق دو شخصیت ادبی باشد، موضوع کار، در مبدأ و مقصد، یک شخص است، نه یک کتاب، و در مورد وسیله هم به همین ترتیب. البته در هر مطالعه این موضوعات تا حدودی با هم

همپوشانی دارند، اما دسته‌بندی آنها می‌تواند کار را برای پژوهشگر آسان کند. هر کدام از سه بخش اصلی شامل مواردی است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۳.۲ مبدأ (فرستنده)

در هر دوره‌ای اول کتاب‌ها و بعد انسان‌ها هستند که عهده‌دار معرفی ادبیات‌ها و سرزمین‌ها به ادبیات یا ملت دیگر هستند. بنابراین «از بین این دو دسته منابع است که ادبیات تطبیقی اولین موضوع تحقیقی خود را می‌یابد» (گی یار ۱۹).

در میان بی‌شمار نویسندگان هر کشور، ادبیات تطبیقی همیشه به سراغ نویسندگان یا شاعرانی می‌رود که توانسته‌اند واسطه انتقال فرهنگ خودی به دیگران، یا وسیله انتقال فرهنگ بیگانه به کشورشان باشند (در اینجا منظور از وسیله آن ابزار است که عامل انتقال تأثیر می‌شود که بعدتر راجع به آن سخن خواهیم گفت). در اینجا یک نکته حائز اهمیت است: در مکتب فرانسوی، برخلاف مکتب امریکایی، نمی‌توان دو شخصیت ادبی را صرفاً به دلیل وجود همسانی‌ها یا شباهت در تأثیری که بر جامعه خود داشته‌اند مورد تطبیق و مقایسه قرار داد و وجوه این شباهت‌ها را در زندگی شخصی و آثارشان پیدا کرد. مثلاً در مکتب فرانسوی، نمی‌توان میان نازک‌الملائکه و فروغ فرخزاد پژوهش تطبیقی انجام داد، مگر این که از تأثیر یکی بر دیگری اطمینان حاصل شده باشد یا آن که مبنای پژوهش را مکتب امریکایی قرار داد. در مکتب فرانسوی پیش از هر چیز باید اطمینان حاصل کرد که در موضوع مورد مطالعه یکی بر دیگری (که این دیگری می‌تواند یک شخص، طبقه‌ای از اجتماع یا حتی یک ملت باشد) تأثیر گذاشته است و این کار جز از طریق آثار و کتاب‌های فرستنده (اصلی یا ترجمه) ممکن نیست. «ادبیات تطبیقی معمولی اغلب عواملی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که می‌توانند رابطه دودویی میان فرستنده و گیرنده را تأیید کنند» (وان تیگم ۲۰۰). در مرحله نخست، لازم است پژوهشگر تطبیقی فهم کاملی از فرستنده داشته باشد که عبارت است از یک نویسنده و اثر یا آثارش، یا تنها یک اثر بدون توجه به نویسنده‌اش. این موارد بعداً در انواع تأثیر با مثال‌های بیشتر توضیح داده می‌شود.

۳.۳ مسیر (وسیله)

واسطه‌ها بخش مهمی از روش‌ها، رویکردها، و وسیله ورود آثار خارجی به یک کشور است. «به دلیل تأکید پژوهشگران مکتب فرانسوی بر اثبات‌گرایی، آنها همیشه اهمیت

زیادی برای مطالعه وسیله قائل بوده‌اند» (گیلن ۴۸). وان تیگم در کتاب *ادبیات تطبیقی* در بحث تأثیر ادبی میان کشورها اظهار داشت که در فاصله فرستنده ادبی تا گیرنده ادبی، واسطه‌ای به نام **وسیله** یا **ناقل** وجود دارد. وسیله‌ها افراد یا کتاب‌هایی هستند که به درک میان ادبیات‌های ملی کمک می‌کنند. از این افراد و کتاب‌ها با عنوان **عاملان ادبی**^۱ (وان تیگم ۱۵۷) یاد می‌شود.

بدیهی است که واسطه ممکن است از میانجی‌هایی باشد که بین دو ادبیات یا بیشتر مبادله می‌کند، تأثیر می‌گذارد و منتقل می‌کند، یا میانجی‌هایی که یک ادبیات و یک جریان ادبی را به کشور دیگر معرفی می‌کنند و گسترش می‌دهند. این میانجی ممکن است یک شخص، بعضی افراد، یا یک ارگان باشد.

واسطه می‌تواند فرد (نویسنده، پژوهشگر، مترجم، دیپلمات و هر رابط فرهنگی و ادبی) یا متن (ترجمه، نوشته انتقادی، سفرنامه، مکاتبه درباره یک کتاب و...) باشد. واسطه‌گری افراد گاهی به صورت گروهی انجام می‌شود. مانند برگزاری گردهمایی یا بزرگداشت برای یک اثر یا نویسنده در کشور مقصد یا تأسیس مجله‌ای درباره ادبیات خارجی که دربرگیرنده نویسندگان و مترجمانی است که علاقه‌های مشابه در زمینه ادبیات خارجی دارند. حتی گروه‌های هنرپیشه‌ها و بازیگران دوره‌گرد هم عاملان ارتباط محسوب می‌شوند، مانند گروه کم‌دین‌های انگلیسی^۲ که در قرن هفدهم اطلاعاتی در باب نمایشنامه‌های شکسپیر در سراسر آلمان پخش کردند (پراور ۴۵). رادیو و تلویزیون و سینما هم از ابزارهای ارتباط و معرفی هستند.

واسطه متنی مهم‌ترین میانجی است و از میان واسطه‌های متنی ترجمه‌ها و سفرنامه‌ها از همه مهم‌ترند.

آثار ادبی خارجی حتی برای نویسندگان حرفه‌ای هر ملت و کشور اغلب از طریق ترجمه‌ها شناخته و خوانده می‌شود. ترجمه‌ها در تمام ادوار بهترین پاسخگوی نیاز به فهم و مطالعه آثار خارجی از جانب اهل یک کشور بوده‌اند. نقشی که مترجم و ترجمه در واسطه‌شناسی ایفا می‌کند بسیار بااهمیت است. در فرایند ترجمه، سبک، زبان، ژانر و

1. agents littéraires

2. Englische Komödianten

محتوای اثر اصلی ممکن است با برخی ساختارهای دستوری متفاوت، اصطلاحات، کنایه‌ها و تشبیهات زبان خود مترجم بازنویسی شود تا با فرهنگ او هماهنگی پیدا کند. یعنی در فرایند ترجمه، اثر اصلی به منظور انطباق با سنت ادبی جدید سر و سامان تازه‌ای می‌گیرد و اینجا یکی از مواردی است که دانستن زبان بیگانه به کار پژوهشگر تطبیقی می‌آید.

مطالعه رابطه یک نویسنده با نویسنده دیگر، ادبیات یک کشور با ادبیات کشور دیگر، و یک سنت ادبی با سنت ادبی دیگر، که محتوای بنیادی ادبیات تطبیقی است، در وهله نخست از طریق ترجمه ممکن است. مطالعه تاریخ، نظریه‌ها و مهارت‌های ترجمه، نقش عظیمی در فهم عمیق‌تر تاریخ ارتباط ادبی میان ملت‌ها و کشورهای مختلف و رابطه پیچیده میان ادبیات‌های مختلف بازی می‌کند.

پس از حصول اطمینان در باب تأثیرگذاری فرستنده(ها) بر گیرنده(ها)، باید جست‌وجو برای ترجمه‌های اثر یا آثار فرستنده به زبان گیرنده را آغاز کرد. مثلاً اگر تطبیقگر بخواهد بداند جهان عرب از چه زمانی با شاهنامه فردوسی آشنا شده و این آشنایی در چه سطحی بوده و چه سیری داشته است، چاره‌ای ندارد جز این که فهرستی از ترجمه‌های شاهنامه به زبان عربی فراهم آورد و آنها را بررسی کند.

اگر گیرنده موردنظر در پژوهش تطبیقی یک شخص باشد و برای پژوهشگر این امکان فراهم باشد که بررسی کند چه ترجمه‌هایی در دسترس گیرنده قرار داشته و از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده است، بسیار به روند پژوهش کمک خواهد کرد. اما اگر ترجمه مورد استفاده گیرنده مشخص نباشد یا این که گیرنده طبقه خاصی از جامعه یا ملت باشد، باید همه ترجمه‌ها بررسی و ویژگی‌هایشان مشخص شود. البته این فعالیت‌های پژوهشی سخت و طاقت‌فرسا، همان‌هایی است که امثال ولک را به اعتراض واداشت: «پژوهش ادبی راستین، نه با داده‌های بی‌خاصیت، که با ارزش و کیفیت سر و کار دارد» (ولک ۹۵) و یکی از زمینه‌های شکل‌گیری مکتب امریکایی بود.

مراجعه به سفرنامه‌ها برای درک چگونگی شکل‌گیری تصور از یک کشور یا یک نویسنده در کشور دیگر از منابع اصلی است. برای نمونه، سفرنامه‌های تاورنیه^۱ و

1. Jean Baptiste Tavernier

شاردن^۱ از سفرهایشان به ایران، بر داستان‌نویسان فرانسوی تأثیر عمیقی گذاشت و یکی از واسطه‌های مهم میان ادبیات فارسی و فرانسوی محسوب می‌شود. کتاب‌های *صحنه‌هایی از زندگی شرقی*^۲ (۱۸۴۶-۱۸۴۷)، *شب‌های رمضان*^۳ (۱۸۵۰) و *سفر به مشرق*^۴ (۱۸۵۱)، اثر ژرار دونروال^۵، نویسنده فرانسوی، که سفرهای متعددی به ممالک شرق داشت، از جمله سفرنامه‌های مشهور در فرانسه است. ریچارد فرانسس برتن^۶ نویسنده، زبان‌شناس و جهانگرد مشهور انگلیسی بود که در لباس عربی و به هیئت مسلمانان به مکه و مدینه و حبشه سفر کرد. او سفرهایی هم به شمال آفریقا داشت. برتن گزارش تمام مسافرت‌هایش را در قالب سفرنامه‌ای تحریر کرد و کتابش بعدها محبوبیت فراوانی به دست آورد. او همچنین هزار و یک شب را از عربی به انگلیسی در شانزده جلد ترجمه کرد (مصاحب، ذیل «برتن، سر ریچارد فرانسس»).

در بحث مسیر تأثیر، وجود «واسطه خوانش» را هم باید در نظر گرفت. آثاری هستند که واسطه خوانش ما به عنوان یک خواننده عادی قرار می‌گیرند. بسیاری از خوانندگان ممکن است هرگز «دوزخ» دانته را نخوانده باشند، اما بازی ویدئویی *ماجراجویی «دوزخ دانته»*^۷ را بازی کرده باشند. کسانی ممکن است هیچ یک از رمان‌های جین آستین را نخوانده باشند، اما به لطف فیلم‌هایی که بر پایه این رمان‌ها ساخته شده، داستان‌ها و شخصیت‌های آن را به خوبی بشناسند. تطبیقگر باید، علاوه بر وسیله‌های مستقیم، به این واسطه‌های خوانش هم توجه کند.

۳.۴ مقصد (گیرنده)

در بررسی مقصد، ابتدا باید مشخص کرد که گیرنده یک نویسنده (یا کتاب) است، یا یک طبقه اجتماعی یا یک ملت. پس از آن می‌توان به سراغ راه‌هایی رفت تا به میزان و چگونگی شناخت گیرنده از فرستنده آگاهی یافت. برای مثال، ارزیابی و معرفی

1. Jean Chardin
2. Scènes de la vie orientale
3. Les Nuits du Ramazan
4. Voyage en Orient
5. Gérard de Nerval
6. Richard Francis Burton

۷. Dante's Inferno بازی ویدئویی به سبک حادثه‌ای-ماجراجویی، که الکترونیک آرتس (Electronic Arts) در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است.

فرستنده از سوی گیرنده چگونه بوده است. برای این کار، بررسی نوشته‌های انتقادی و کیفیت و تیراژ چاپ اثر فرستنده راهگشاست.

نوشته‌های انتقادی پیرامون آثار ادبی مختلف منع دیگری است برای اطلاع نسبت به آنچه در کشور گیرنده می‌گذرد. گاهی پژوهشگر فقط از طریق این نوشته‌هاست که می‌تواند نسبت به آنچه در زمینه مورد نظر می‌گذرد اطلاع حاصل کند. این قبیل نوشته‌ها، خواه در زبان اصلی مطالعه شوند و خواه به صورت ترجمه، به هر حال بسیار مفید خواهند بود. تعیین کتاب‌ها، مقالات و خلاصه هرچیزی از این دست، که نکته‌ای از شناخت موضوع مورد نظر به دست دهد، به کار خواهد آمد. برای این کار، باید به دنبال مجلات تخصصی بود که آثار خارجی را معرفی و نقد و بررسی می‌کنند. «محقق باید برای شناختن کیفیت انتشار کتاب‌ها و نوشته‌های مورد نظر، یا تأثیری که این شیوه چاپ از کشوری به کشور دیگر به جا گذاشته است کوشش کند» (گی‌یار ۱۶). این امر با ملاحظه فهرست کتابخانه‌ها و محاسبه تیراژ ناشران و چگونگی استقبال محافل ادبی امکان‌پذیر است.

دشواری کار پیش روی پژوهشگر در پیروی از مکتب فرانسوی واضح و آشکار است. به همین دلیل گی‌یار می‌نویسد: «لازمه کار با این منابع نظم در مراحل و صبر در تحقیق است، چرا که قطعاً باید این حقیقت را در نظر داشته باشیم که فقط کار با چنین مراجعی امکان تحقیق و تفحصی جدی پیرامون مسئله تأثیر و تأثرات ادبی را به گونه‌ای که مورد نظر ماست می‌دهد» (همان).

پس از توضیح سه بخش اصلی روند تأثیر می‌توان انواع مختلفی از تأثیر را شناسایی کرد. پژوهشگر با آگاهی از انواع تأثیر می‌تواند مسیر مشخص تری را طی کند.

۴. انواع تأثیر

می‌توان تأثیرگذاری فرستنده بر گیرنده را در گروه‌هایی دسته‌بندی کرد تا تعیین نوع پژوهش برای پژوهشگر آسان شود. نگارندگان دسته‌بندی زیر را پیشنهاد می‌دهند:

تأثیر شخصیت و روحیه خاص فرستنده. فرستنده‌ها شخصیت و روحیه خاصشان را در آثارشان قرار می‌دهند تا تأثیری از خودشان در گیرنده ایجاد کنند. مانند تأثیری که شخصیت

حافظ بر گوته یا شخصیت فردوسی بر شاهنامه‌پژوه فرانسوی آدولف داوریل^۱ گذاشت تا او در کتابش، *زنان در حماسه ایران*، فردوسی را «سراینده سرود آزادی» (آوریل ۷۱) بخواند.

تأثیر تکنیک‌های نویسندگی. این مورد اشاره دارد به تأثیر ابزار و فنون و سبک‌های هنری و ادبی فرستنده بر متن گیرنده، مانند تأثیر سبک رئالیسم جادویی گابریل گارسیا مارکز بر غلامحسین ساعدی. «توجه ساعدی به جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌های داستان به‌ویژه ترسیم شخصیت‌های روان‌پریش که بر اثر نابسامانی‌های اجتماعی، به حالاتی نظیر هذیان‌گویی و توهم دچار می‌شوند و نمونه‌های بارز آن را می‌توان در مجموعه داستان شب‌نشینی باشکوه یافت» (پورنامداریان و سیدان ۵۰)، تأثیرپذیری از رئالیسم جادویی را را نشان می‌دهد.

تأثیر شخصیت‌های هنری. این مورد اشاره دارد به سفر شخصیت‌ها در ادبیات. به عنوان مثال، نیچه در کتاب *چنین گفت زرتشت* (۱۸۸۳-۱۸۹۱) از شخصیت زرتشت که متعلق به فرهنگ و تاریخ ایران است، برای خلق یک اثر فلسفی و شاعرانه بهره جسته است. شخصیت قیس یا مجنون هم از فولکلور عربی به ادبیات فارسی راه یافته و عبدالرحمن جامی از او در اشعارش بهره‌های عرفانی گرفته است.

تأثیر بن‌مایه یا موضوع. مانند تأثیری که مضامین *گلستان سعدی*، به ویژه دیباچه آن، بر ویکتور هوگو گذاشت. هوگو در کتاب *شرفیات*، به شرح و تفسیر چند مضمون از دیباچه *گلستان* می‌پردازد و آنها را در آغاز چند چکامه از کتاب آورده است، به طوری که در نسخه خطی بازمانده از این کتاب، هوگو پس از درج عنوان کلی، نخست مضمون برگرفته از سعدی را آورده و سپس فهرست اشعار را (هوگو).

تأثیر جریان نظری. این نوع از جریان نظری می‌تواند در قالب فلسفی، سیاسی، نظریه ادبی، و مانند آن وارد ادبیات گیرنده شود، مانند تأثیر ناتورالیسم بر صادق چوبک (بالایی) یا کمونیزم در زمان اوج‌گیری حزب توده در ایران بر نویسنده‌های عضو این حزب.

تأثیر یک به یک. یعنی تأثیر یک فرستنده بر یک نویسنده، بر یک اثر، بر یک جریان ادبی، و بر یک ادبیات ملی. این تأثیر مستقیم و سراسر است، مانند تأثیر حافظ بر

1. Adolphe d'Avril (1822-1904)

2. *Les femmes dans l'épopée iranienne*

گوته (حدادی) (یک فرستنده بر یک نویسنده)، یا تأثیر کتاب معروف پنجه‌تتره بر ادبیات روایی فارسی (مجتبایی ۱۴۵)، یا تأثیر قالب قصیده عربی بر قالب قصیده فارسی. **تأثیر یک به چند.** از یک فرستنده آغاز می‌شود و به گیرنده‌های بسیار ختم می‌شود. بنابراین محتوای مطالعه، دریافت از یک فرستنده از سوی گیرنده‌های بسیار است. «نقطه آغاز معمول در این گونه مطالعه، یک نویسنده یا شاید یک متفکر بزرگ است که ایده‌ها و افکارش گسترده و عموماً شناخته شده است» (گیلن ۴۷)، مانند الهام‌بخشی خیام در سراسر قرن نوزدهم بر گروهی از شاعران فرانسوی از جمله آندره ژید، موریس بوشور، ژان لاهور، آرمان رنو و بسیاری دیگر (حدیدی ۳۷۱-۴۱۹).

تأثیر چند بر یک. یعنی تأثیر فرستنده‌های بسیار بر یک گیرنده. معمولاً منبع تأثیری که یک نویسنده دریافت می‌کند، می‌تواند بیشتر از یکی باشد. مانند تأثیر فتوحات مکیه ابن عربی، ارداویراف‌نامه، معراج‌نامه و... بر کمندی الهی داتنه (آذر ۲۱۹-۲۷۸) یا تأثیرگیری آرمان رنو از حافظ و مولوی و فردوسی و خیام و عطار در نگارش کتاب *شب‌های ایرانی*^۱. این نوع مطالعه با حوزه وسیع‌تری سر و کار دارد و بر پایه میزان بیشتری از داده‌های تجربی بنا می‌شود، بنابراین پیچیدگی و گستردگی بیشتری دارد.

تأثیر توسط برداشت. وان تیگم اشاره می‌کند که منشأ ادبی «می‌تواند در بعضی برداشتهای شنیداری یا دیداری باشد؛ مانند چشم‌انداز، هنر، موسیقی و غیره. شعرها یا رمان‌ها اغلب از تغییرات اجتماعی الهام می‌گیرند، به همین دلیل برخی موارد، رنگ و صدای مخصوص خود را دارند. بعضی از این تأثیرها را می‌توان در این رشته پیدا کرد» (وان تیگم ۱۴۳). برداشت از احساسات مستقیم نویسنده‌ها نشئت می‌گیرد. منبع اولیه یک اثر ادبی می‌تواند از یک برداشت از کشورهای دیگر یا یک تجربه مستقیم از نویسندگان آنجا بیاید. همان‌طور که گفته شد، سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن از سفرهایشان به ایران، بر داستان‌نویسان فرانسوی تأثیر عمیقی گذاشت و برداشت و تصور آنها از تمدن ایران را تغییر داد و پایه نگارش داستان‌هایی نظیر *ایزدبانوی پارس*^۲، *ماجراهای دربار ایران*^۳، *السین*، *شاهزاده خانم ایرانی*^۴ و... شد.

1. *Les Nuits Persanes*

2. *La Sibylle de Perse*

3. *Les aventures de la cour de Perse*

4. *Alcine, Princesse de Perse*

البته تأثیرات بالا معمولاً با هم هم‌پوشانی دارند، اما شاید یک دسته‌بندی کلی مفید باشد.

۵. ارزش‌یابی شیوه مطالعه

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ارائه یک روش تحقیق منظم و منسجم در هر رشته از مبادی و ضروریات کار پژوهشی است. در ادبیات تطبیقی نظریه‌ها و رویکردهایی وجود دارد که هر یک - صرف نظر از کلیات مشترک - روش و ابزار کار خاص خود را می‌طلبد. در اینجا ارائه روش تحقیق عملی و کاربردی از مکتب فرانسوی آغاز شده است که بنیان و خاستگاه ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید. یکی از ویژگی‌های این روش پیشنهادی برشمردن ابزارهایی است که تطبیقگر باید از آنها برخوردار باشد، ابزارهایی که با توجه به اصول مکتب و مبانی نظری آن استنتاج و مطرح کرده‌ایم. ممکن است برخی از این ابزارها در رویکردهای جدیدتر به کار نیاید، اما به زعم نویسندگان، لازمه کار پژوهشگر تطبیقی مکتب فرانسوی است. ویژگی دیگر آن است که با الهام از آنچه کائو در نظریه تغییر به میان آورده است، به صورت جداگانه به سه رکن جریان تأثیر، یعنی مبدأ (فرستنده)، مسیر (وسیله) و مقصد (گیرنده) پرداخته شده است. بدین سان پژوهشگر می‌تواند با اتخاذ این روش، ضمن تقسیم پژوهش خود به سه رکن یادشده، یا تمرکز بر رکن‌هایی مشخص، پژوهشی دقیق‌تر و قابل‌استفاده‌تر ارائه دهد. سرانجام با توجه به سه رکن اصلی و نیز با نظر به رکنی که تمرکز پژوهشگر معطوف به آن است، انواع تأثیری که می‌تواند پدید آید، همراه با مثال‌هایی از ادبیات فارسی احصا شده تا پژوهشگر الگویی برای انجام پژوهش بر اساس مبانی مذکور در اختیار داشته باشد. از آنجا که بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی در زبان فارسی مبتنی بر روش علمی نیست، نویسندگان امید دارند که این شیوه پیشنهادی راهگشای پژوهش‌های روشمند باشد.

۶. نتیجه

ادبیات تطبیقی در غرب گرایش نوپا و در ایران از آن هم نوپاتر است. نظریه‌ها، گرایش‌ها و روش‌های آن نه تنها در کتاب‌ها و مقالات، بلکه در کلاس‌های گرایش دانشگاهی ادبیات تطبیقی هم که چند سالی است در ایران راه‌اندازی و تدریس شده، به

درستی معرفی نشده است. روش تحقیق کاربردی و منظم در هر رشته‌ای از ضروریات بنیادی برای رشد و بالندگی آن رشته است و نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند گام کوچکی در این مسیر بردارند و از مکتب فرانسوی که اولین رویکرد شناخته‌شده ادبیات تطبیقی است آغاز کرده‌اند و برآنند در پژوهش‌های بعدی، روش‌های تحقیق در رویکردهای جدیدتر را هم ارائه کنند. در این مقاله مبانی نظری مکتب فرانسوی که عبارت است از علم‌گرایی، اثبات‌گرایی، و تأکید بر تاریخ، بررسی شده است. این مبانی روشن می‌کند که مکتب فرانسوی در چه فضایی شکل گرفت و تأکیدی که بر **واقعی بودن** روابط تأثیر و تأثر میان موضوعات مورد مطالعه وجود دارد، از کجا نشئت می‌گیرد. در روش‌های مطالعه تطبیقی که در بخش پایانی به آن پرداخته شده، رد پای این تأکید بر واقعیت و تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود. این مقاله کوشیده است با معرفی ابزار کار مورد نیاز پژوهشگر تطبیقی، توضیح سه بخش اصلی روند تأثیر یعنی مبدأ (فرستنده)، مسیر (وسیله) و مقصد (گیرنده) و در نهایت انواع تأثیر، یک روش عملی پژوهشی در مکتب فرانسوی برای تطبیق‌گران ایرانی ارائه دهد. با توجه به ابزارها و اصول مذکور، می‌توان در مواردی از این دست به پژوهش پرداخت و ارتباط ادبیات فارسی با گیرنده‌ها یا فرستنده‌های دیگر را (که هدف اصلی مطالعه در مکتب فرانسوی است) مورد مطالعه قرار داد. مثلاً جنبه‌هایی که گیرنده در آنها از فرستنده تقلید می‌کند: سبک، ویژگی، فکر، احساس، بن‌مایه، و پس‌زمینه؛ یا این‌که تماس گیرنده با آثار فرستنده مستقیم است یا غیر مستقیم، از طریق خواندن متن اصلی است یا ترجمه یا شرح بر آثار، و ترجمه چه نقشی در فرایند تأثیر بازی می‌کند؛ درجه تأثیر سطحی است یا عمیق؛ طول تأثیر کوتاه است یا بلند و غیره.

منابع

- آذر، امیر اسماعیل. *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. تهران: سخن، ۱۳۸۷.
 استن‌مارک، میکائیل. «علم‌گرایی چیست؟». ترجمه علی صباغیان. *رهیافت*. ۱۹ (۱۳۷۷): ۹۲-۱۰۳.
 بالایی، پیوند. «جلوه‌های ناتورالیسم در آثار چوبک». *ادبیات داستانی*. ۸۷ (۱۳۸۳): ۲۲-۲۸.

- پراور، زیگبرت زالومون. *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت، ۱۳۹۳.
- پورنامداریان، تقی و مریم سیدان. «بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی». *زبان و ادبیات فارسی* (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی). ۱۷/۹ (۱۳۸۸): ۴۵-۶۴.
- حدادی، محمدحسین. «تأثیر حافظ و عشق عرفانی در خلق دیوان غربی - شرقی گوته». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ۳۴ (۱۳۸۵): ۴۷-۶۰.
- حدیدی، جواد. *از سعدی تا آراگون: تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- مجتباطی، فتح‌الله. *بنگاله در قند پارسی: گفتارهایی در روابط فرهنگی ایران و هند*. به کوشش شهریار شاهین‌دژی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- مصاحب، غلامحسین. *دایرةالمعارف فارسی*. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
- ولک، رنه. «بحران ادبیات تطبیقی». ترجمه سعید ارباب شیرانی. *ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ۱/۲ (۱۳۸۹): ۸۵-۹۸.

- Avril, Adolphe. *Les femmes dans l'épopée iranienne*. Paris: E. Leroux, 1888.
- Baldensperger, Fernand. "Littérature comparée: le mot et la chose." *Revue de Littérature Comparée*. 1/22 (1921): 1-29.
- Cao, Shunqing. *The Variation Theory of Comparative Literature*. Berlin: Springer, 2013.
- Guillén, Claudio. *The Challenge of Comparative Literature*. Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1993.
- Guyard, Marius-François. *La littérature comparée*. Paris: Presses universitaires de France, 1965.
- Hugo, Victor. *Les Orientales*. Paris: Hetzel, 1829.
- Sorell, Tom. *Scientism: Philosophy and the Infatuation with Science*. London: Routledge, 1991.
- Van Tieghem, Paul. *La littérature comparée*. Paris: Armand Colin, 1946.